

برخی نکات دستوری در نحو مراحل آغازین فارسی جدید: ضمایر متصل در فارسی*

اوا م. یرمیاش
ترجمه امید طیب‌زاده

یادداشت مترجم:

مؤلف در این مقاله زبان فارسی در دوره اسلامی را به سه دوره زیر تقسیم کرده است: فارسی جدید (New Persian)، حدوداً از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن پنجم ه ق؛ فارسی کلاسیک یا قدیم (Classical Persian)، حدوداً از اواخر قرن پنجم تا قرن دوازدهم ه ق؛ و فارسی نو (Modern Persian)، از قرن دوازدهم تا کنون. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقاله زیر از همین مؤلف: «دوزبانگونی در زبان فارسی»، ترجمه محمد طباطبایی، مجله زبانشناسی (س ۴، ش ۱ و ۲)، ۱۳۶۶، ص ۹۱ - ۱۱۲.

به نظر می‌رسد که زبان فارسی جدید، به‌رغم کاربردهای بسیار گوناگونش، از همان آغاز در تمام سطوح دستوری و واژگانی و نوشتاری، نسبتاً «یک‌دست» و «ثابت» (strict) بوده است. منظور ما از «یک‌دست» و «ثابت» این است که دستور زبان فارسی جدید تفاوت‌های فراوان و آشکاری با دستور زبان فارسی میانه دارد.

* این مقاله با مشخصات زیر در این مجموعه منتشر شده است:

Eva M. Jeremiás. "Some Grammatical Problems of Early New Persian Syntax: Pronominal Clitics in Persian", in: *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies* (held in Bamberg, 30th Sept. to 4th Oct. 1991, by the Societas Iranologica Europaea). ed. by B.G. Fragner, etc., Roma, Instituto Italiano per il medio ed estremo oriente, 1995. PP325-334.

در این مقاله می‌خواهم همین گونه‌گونی در کاربرد (usage)ها را بررسی کنم. گونه‌گونی کاربردی ممکن است ویژگیهای کهنه، گویشی یا محاوره‌ای زبان را، در سطوح دستوری یا واژگانی یا نوشتاری در مراحل آغازین فارسی جدید منعکس سازد. در نتیجه من اصطلاح کاربرد را در اینجا در مفهومی فنی‌تر و در توضیح «لایه‌های سبکی» یا «ویژگیهای» متفاوت زبان به‌کار می‌برم، علت استفاده از این اصطلاحات از این جهت است که موفق به پیدا کردن اصطلاحات بهتر نشده‌ام. در این معنا بهتر است که پیکره مورد بررسی خود را در این مراحل آغازین زبان فارسی جدید از مبحث نحو برگزینم، منوط بر آنکه پیکره زبانی به حد کافی وسیع، و نیز تا حدودی (از نظر دوره، منطقه و نوع (genre) همگن باشد.

حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان این گونه‌گونی درونی، یعنی همین سه مجموعه ویژگیهای کهنه، گویشی و محاوره‌ای را (که تا حدی نیز باهم همپوشی و همبستگی دارند)، در مراحل آغازین فارسی جدید مشخص کرد.

ژیلیر لازار به تفصیل دربارهٔ ممیزه‌های کهنه و گویشی در این دوره سخن گفته است (۱۹۶۳، ۱۹۹۰)، اما توصیف وی بیشتر در پیوند با زبان معیار کلاسیک دوره «بعد» بوده است. بنابراین [از نظر لازار] برخی از ممیزه‌های کهنه صرف اسم و فعل (یعنی مثلاً پیشوند فعلی همی یا ادات مر، یا کاربرد پیوسته حرف اضافه پیش‌آیند و پس‌آیند، مثل به... اندر، و یا ترتیب غیرکلاسیک اجزاء جمله) که لازار از این همه به‌عنوان «کاربردهای خاص کهنگی» (typical archaisms) یاد کرده است (۱۹۶۳: ۵۷، ۷؛ ۱۹۹۰: ۱۹۲) می‌تواند مبین قدمت متن یا نسخه دستنویس باشد. البته این نیز متحمل است که برخی از نویسندگان از این کاربردهای کهنگی صرفاً به‌منظور «قدیمی‌کردن» (classicize) زبانشان برای القای «سبک ادبی قدیم و مناسبی» استفاده کرده باشند.

اما «کاربردهای محاوره‌ای» (colloquialism) را در یک متن خاص، نمی‌توان مانند کاربردهای کهنه به وضوح و دقت مشخص ساخت. اگر الگوهای تکرارشونده‌ای در بیش از یک گویش و در بافت معینی، مثلاً در موقعیتهای محاوره‌ای، ظاهر شود، با اطمینان می‌توان آنها را نمونه‌هایی از «کاربردهای محاوره‌ای» در متن، منطقه، یا نوع ادبی خاصی دانست. اما اگر این الگوها از زبان ادبی و معیار دوره بعد ناپدید شود (مانند مورد معروف به «ماضی نقلی نوع دوم» (perfectum secundum)، یا به قول دستورنویسان سنتی ایرانی: «افعال نیشابوری» [مانند: رفته استم، به جای رفته‌ام])، در ادوار بعد مشکل بتوان تعیین کرد که آیا آنها کاربردهای محاوره‌ای بوده‌اند یا کاربردهای گویشی یا هر دو. بدیهی است که کشیدن خط فارق دقیق و مطلق میان این ممیزه‌های «سبکی» دو چهره و متداخل تقریباً غیرممکن است.

یک راه دیگر در تعیین پدیده‌های زبان‌شناختی‌ای که احتمالاً در دستنوشته‌ها و متون آغازین

کاربردهای محاوره‌ای داشته‌اند، این است که آنها را با کاربردهای محاوره‌ای در دوره نو (modern) مقایسه کنیم.

۲. در مقاله حاضر به این مسئله می‌پردازیم که آیا می‌توان برخی از متغیرهای نحوی و درون‌گویی (intradialectal) در اوایل فارسی جدید را، مبین کاربردهای محاوره‌ای در آن دوره دانست یا خیر. متغیر نحوی مورد بحث ما در این مقاله عبارت است از کاربرد واژه‌بسته‌های ضمیری (pronominal clitics) [= ضمائر متصل^۱] که آن را در نوع ادبی خاصی از متون اوایل دوره فارسی جدید، یعنی در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن بررسی می‌کنیم. ابتدا به یادآوری چند نکته کلی درباره مسائل مربوط به نحو و گونه‌گونی کاربردها در فارسی نو می‌پردازیم.

نخستین نکته‌ای که باید متذکر شویم این است که ضمائر متصل براساس سبکهای مختلف، کاربردهای بسیار گوناگونی دارند. همه می‌دانیم که کاربرد آنها اختیاری است، به این مفهوم که در زبان محاوره‌ای نوکراً ظاهر می‌شوند، اما در سبک رسمی کاربرد کمتری دارند و بجای آنها از ضمائر مستقل [= مُفصل] تکیه بر استفاده می‌شود. از نظر نحوی نیز در دو نقش کاملاً متفاوت و مهم به‌کار می‌روند: یا وند ملکی هستند و به‌عنوان توصیف‌گر (modifier) در گروه‌های اسمی به‌کار می‌روند، یا ضمائر شخصی هستند و به‌عنوان متمم در گروه‌های فعلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. (البته این ضمائر نقشهای دیگری چون بخشی (تبعیضی) (partitive)، ارجاعی (anaphoric)، تأکیدی (emphatic) و یا زائد (pleonastic) نیز دارند که ربطی به بحث ما در این مقاله ندارند.)

به‌علاوه گرچه این ضمائر در هر دو حالت تلفظ یکسانی دارند، از نظر توصیف‌گری و متمم‌سازی متفاوتند؛ وند ملکی (حالت توصیف‌گری) بیشتر به یک کلمه مشتق شبیه است (مثلاً: کتابش) که می‌تواند نشانهٔ مفعولی «را» نیز بگیرد: کتابش را. اما ضمیر شخصی (حالت متمم‌سازی) عبارت است از یک سازهٔ نحوی متشکل از فعل و متمم (مثلاً: دیدمش، دادمش...) که نمی‌تواند بسط یابد. این بدان معناست که ضمائر متصل با کلماتی از مقولات مختلف مثل اسم، فعل یا حرف اضافه - ترکیب می‌شوند اما سازه‌های حاصل از نظر دستوری با هم تفاوت دارند. نخست آنکه ضمیری که برای نشان دادن ملکیت به‌کار می‌رود تکوازی وندی (affix morpheme) [= تکواز وابسته]^۲ است که البته در قیاس با سایر تکوازهای وابسته قدری غیرعادی است، زیرا هم به اسم می‌پیوندد هم به گروه اسمی. دیگر اینکه گروه‌های اسمی را می‌توان بسته به نوع عنصر توصیف‌کننده‌ای (qualifying element) که هستهٔ اسمی آنها می‌گیرد (اسم یا صفت) به دو

۱. از این پس بجای «واژه‌بسته‌های ضمیری»، از اصطلاح رایج «ضمائر متصل» استفاده می‌کنیم. - م.

۲. از این پس بجای «تکواز وندی» از اصطلاح «تکواز وابسته» استفاده می‌کنیم. - م.

دسته متفاوت تقسیم کرد؛ مثلاً کتاب بزرگ و کتاب پدر (هینشا ۱۹۶۱: ۱۴۸). اگر این ساختهای اضافه به ضمائر متصل اضافه شوند، ساختهای حاصل از حیث نحوی همتای هم نخواهند بود. رابطه نحوی میان سازه‌های هر یک از این دو واحد نحوی (یعنی مثلاً کتاب بزرگش و کتاب پدرش) متفاوت با دیگری است.

ضمائر متصل به‌عنوان متمم فعل یا متمم گروههای فعلی نیز به‌کار می‌روند؛ در این حالت ضمیر یا به خود فعل می‌پیوندد یا به بخش اسمی گروههای فعلی. در هر حال این ضمائر، وقتی به‌عنوان متمم فعل یا گروههای فعلی به‌کار می‌روند، بیشتر به کلمات غیرمستقلی شباهت دارند که از نظر ساختی به کلمات مجاور خود وابسته‌اند. این ساخت از این نظر کاملاً منحصر به‌فرد است که می‌تواند به طریقی آمیخته، هم مبین گزاره باشد و هم مبین مفعول، و در آن واحد نیز به‌صورت کلمه یا وند ظاهر شود.

می‌خواستم در این شرح مفصل نشان دهم که حتی اگر کاربرد ضمائر متصل در فارسی نو ارتباط تنگاتنگی با گونه کاربردی (register) داشته باشد، با این وصف که به کارگیری ضمائر متصل اختیاری (optional) یا دلخواهی (arbitrary) است، به‌محض اینکه ضمائر در گونه کاربردی مشخصی ادا شوند، قواعد دقیق و محکمی بر نحو آنها حاکم می‌شود.

در نتیجه، این تصور عمومی که کاربرد ضمائر متصل براساس سبکهای گوناگون تغییر می‌کند، و نیز این تصور که غالباً می‌توان به جای آنها از ضمائر تکیه‌بر [= منفصل] استفاده کرد، فقط تا حدی صحت دارد، زیرا ضمائر متصل در تمام گونه‌های کاربردی فارسی نو به‌عنوان وند ملکی به‌کار می‌روند، و در موارد خاصی (مثلاً در کاربردهای ارجاعی، تأکیدی یا زائد) نمی‌توان به‌جای آنها از ضمائر مستقل [= منفصل] استفاده کرد.

۳. حال برای اثبات نظراتم به شواهد تاریخی روی می‌آورم و قبل از هر چیز تاریخ این کاربرد دوگانه را شرح می‌دهم.

استفاده از ضمائر متصل به‌عنوان وندهای ملکی یکی از نوآوریهای فارسی جدید است، و غالب زبانهای ایرانی غربی نیز در این ویژگی با فارسی جدید مشترکند. اما استفاده از این ضمائر به‌عنوان متممهای فعلی، تداوم کاربردی قدیم است که البته بی‌تغییر نیز باقی نمانده است.

ژیلیر لازار درباره‌ی نحو ضمائر متصل در متون آغازین نثر فارسی جدید، به تفصیل بحث کرده است و من در اینجا می‌کوشم تا جزئیات بیشتری را به توصیف وی اضافه کنم.

نخست اینکه ضمائر متصل که به‌عنوان وندهای ملکی به‌کار می‌روند و دقیقاً بی‌فاصله به کلمات پایه خود می‌پیوندند، باید در نثر دوره‌های پیشتر کاملاً تحول یافته بوده باشند. به‌علاوه به این کلمات، ورای مقدار قدمت، منشأگوشی آنها یا نوع نثر ادبی که در آن به کار رفته‌اند، پسوند را نیز افزوده می‌شده است (در واقع این نوع ساخت بارزترین نمونه از کاربرد ضمائر متصل

به‌عنوان وند ملکی است. این ضمائر گاهی نیز از نظر مرجع، خاصه در جملات دارای فعل «بودن» 'substantive' مبهم هستند). اما ضمائر متصل از نظر بسامد تفاوت چشمگیری با کاربرد آنها در فارسی نو دارند؛ کاربرد این وندها [در فارسی جدید] بسیار کمتر [از کاربرد آنها در فارسی نو] است و غالباً نیز با مجموعه لغات خاصی (مانند پدر، مادر، پسر، خدا و غیره) به‌کار می‌رود. این نکته به‌وضوح، نثر اوایل فارسی جدید را از نثر فارسی میانه جدا می‌کند، چرا که در فارسی میانه ضمائر متصل کلاً به‌عنوان متممهای فعلی و حرف اضافه‌ای، در موقعیتهای متفاوتی در جمله ظاهر می‌شوند، اما هیچگاه به‌عنوان وندهای ملکی، به مفهوم نوین آن به‌کار نمی‌روند.

ضمائر متصلی که به‌عنوان متمم به‌کار می‌روند، در مقایسه با وندهای ملکی، می‌توانند در جایگاههای متفاوتی در جمله ظاهر شوند، گرچه در مورد آنها نیز گرایش غالب این است که به افعال یا بخش اسمی گروههای فعلی بپیوندند. (شواهد نادری از پیوستن این نوع ضمائر به لغاتی که قبلاً با تکواذهای دستوری دیگر چون را یا ای (-ē) توصیف شده‌اند نیز وجود دارد، مثلاً: همه راتان (لازار ۱۹۶۳: ۲۵۱، ۸: D)، از جوانیش هیچ نقصان نشده بود (متینی ۱۹۷۳ م / ۱۳۵۲ ش: ۳۶)، میکائیل پرتیش بزد (متینی ۱۹۷۳ م / ۱۳۵۲ ش: ۳۶). اما ظاهراً این کاربرد بسیار کهنه (یا گذرا؟) بوده و بعدها نیز از میان رفته است).

همه می‌دانیم که شعر، چه شعر کلاسیک و چه شعر پیش از آن، بیش از نثر گرایش به حفظ کاربردهای زبانی قدیم دارد، خاصه در ایران که این نوع ادبی اساساً سنتی‌تر از دیگر انواع ادبی است. در شعر فارسی از واژه‌بستهای یک یا دوهجایی به راحتی و به کرات برای رعایت وزن استفاده می‌شود. در این معنا شعر و نثر از روزگاران خیلی قدیم تفاوت‌هایی اساسی با هم داشته‌اند.

اما از دوره کلاسیک یا از قرن ششم ه / دوازدهم م به‌بعد، یعنی از دوره‌ای که برخلاف عصر پیش، هنجار ادبی در سطح گسترده‌ای مقبولیت عام یافت، نویسندگان از به‌کارگیری ضمائر متصل، چه به‌صورت وندهای ملکی و چه به‌صورت متممهای فعلی، در نثر معیار رسمی خودداری می‌کردند؛ البته باید توجه داشت که میان انواع نثرهای ادبی و غیرادبی در این زمینه درجاتی از تفاوت وجود دارد. این ویژگی سپس در نثر معیار و رسمی فارسی نو نیز دنبال شد؛ اجتناب از به‌کارگیری ضمائر متصل را در این دوره خاصه می‌توان در نثر غیرادبی رسمی مشاهده کرد. در این معنا کاربردهای دوگانه ضمائر متصل تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد: ضمیری که به‌عنوان وندهای ملکی به‌کار می‌روند، در هر یک از گونه‌های کاربرد فارسی نو کاربرد دارند، اما ضمیری که به‌عنوان متممهای فعلی به‌کار می‌روند، امروزه اساساً از ویژگیهای سبک محاوره‌ای محسوب می‌شوند.

این نوع کاربرد، یعنی نوسان در دوری‌گزیدن و به‌کارگرفتن یک صورت زبانی خاص در نوشتار یک دوره مشخص یا ادوار متفاوت زبان فارسی، احتمالاً مبین این حقیقت است که این ساختها بیانگر لحن یا سبک محاوره‌ای شدیدی بوده‌اند و هنوز نیز هستند.

۴. و این همان چیزی است که در اینجا می‌خواهم با ذکر شواهدی از آثار یک نوع خاص نثر متعلق به اوایل دوره فارسی جدید، یعنی تفسیرهای قرآن، نشان دهم. این متون غالباً به همان شکل آغازین خود حفظ شده‌اند و از این رو غالباً ویژگی‌های مربوط به لایه‌های گوناگون زبان را نشان می‌دهند.

در اینجا پنج تفسیر متفاوت را برگزیده‌ام که هر یک از آنها برحسب استفاده از ضمائر متصل، نوع خاصی محسوب می‌شود:

الف) تفسیر قرآن مجید (متینی ۱۹۷۱) ص ۴۳ - ۳؛

ب) ترجمه تفسیر طبری (یعقابی ۲- ۱۹۶۱)، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۰۵؛ ج ۳، ص ۵۹۷-۵۵۱؛

پ) تفسیر نسفی (جوینی ۱۳۵۳ ش / ۱۹۸۴ م)، ج ۱، ص ۴۸ - ۷؛

ت) گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم؛ تفسیر شنقشی (یا حقی ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶ م)، ص ۲۷ - ۴، ص ۱۹۰ - ۱۷۱؛

ث) قرآن مترجم قدس، کهنترین برگردان قرآن به فارسی (رواقی ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۴ م)، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۲ - ۲۱۳؛

این تفسیرها تقریباً در عصر واحدی تألیف شده‌اند (قرون ۵۴/ ۱۰م تا ۵۶/ ۱۲م)^۱ و به استثنای تفسیر آخر (ث)، بقیه نیز به منطقه کم‌وبیش یکسانی تعلق دارند؛ از روی ممیزه‌های خاص کهنگی و گویشی در دستور و واژگان چهار تفسیر نخست ثابت شده است که آنها متعلق به خراسان یا مناطق مجاور آن هستند.^۲

با مقابله حدود ۴۰ صفحه از متن این تفسیرها به تفاوتها و تشابهاتی به شرح زیر برمی‌خوریم:
الف) بسامد ضمائر متصل، ب) توزیع آنها برحسب نقشهای اصلی‌ای که به‌عنوان وندهای ملکی و متممهای فعلی و متممهای حرف اضافه‌ای به‌عهده دارند و پ) ترتیب خاص آنها در جمله پس از افعال، پس از گروههای اسمی و یا پس از حروف ربط. حال این موارد را یک به یک بررسی می‌کنیم:
الف) تعداد کل ضمائر متصلی که در متون بررسی شده به‌کار رفته است:

الف:	ب (ج ۲):	ب (ج ۳):	پ:	ت:	ث:
۲۶	۴۹	۶	۶۲	۲۷۵	۰

۱. الف (معروف به تفسیر کمریج): نیمه اول قرن ۱۱م / ۵۵ ق (لازار ۱۹۶۳، ۵۸-۵۶)؛

ب: نیمه دوم قرن ۱۰م / ۵۵ ق (لازار ۱۹۶۳، ۴۵-۴۱)؛ پ: ۱۱۹۹-۱۱۲۱م / ۵۵ ق؛ ت: قرن ۱۱-۱۲م (؟)؛

ث: قرن ۱۱م (لازار ۱۹۹۰، ۱۹۲) یا نیمه اول قرن ۱۰ (رواقی ۱۹۸۴ م / ۱۳۶۴ ش؛ دیباچه).

۲. مثلاً ب: همی، مر، به... اندر؛ پ: مر، ایت(اید)، بوت (بود)، هییت (هستید)؛ ت: همی، اندر؛ ت: هید (هستید) (رک. رواقی ۱۳۶۴، ج ۱ و ۲، ۱۸). بید (باشید).

نخستین نتیجه‌ای که از مشاهده خود می‌گیریم این است که متن قرآن قدس (ث)، از این نظر که هیچ ضمیر متصلی در صفحات بررسی شده آن وجود ندارد، با تفسیرهای دیگر تفاوتی کیفی دارد، درحالی‌که میزان استفاده از ضمائر متصل در تفسیرهای دیگر به حد حیرت‌آوری با هم متفاوت است. جالبترین نکته اینجاست که تفسیر چهارم (ت) بسیار بیشتر از متون دیگر از این ضمائر استفاده کرده است (گفتنی است که نسخه خطی این تفسیر که مصحح محمد جعفر یاحقی (۱۳۵۵) است، در سال ۱۳۵۰ طی بازسازی حرم در مشهد [از داخل دیوارهای حرم] به دست آمده است. رک. یاحقی (۱۳۵۵)، دیپاچه، ص ۱۱). مثلاً کاربرد ضمائر متصل در تفسیر اخیر بیش از ده برابر کاربرد آنها در تفسیر کمبریج (الف) است.

اما آنچه متن یاحقی را از متون دیگر متمایز می‌کند، فقط وقوع فراوان ضمائر متصل در آن نیست، بلکه این متن از نظر توزیع نقشهای عمده ضمائر متصل نیز تفاوت‌های چشمگیری با متنها دیگر دارد.

(ب) ضمائر متصلی که به‌عنوان وندهای ملکی به‌کار رفته‌اند:

الف:	ب (ج ۲):	ب (ج ۳):	پ:	ت:
۵	۹	۱	۱۱	۱۷۶

ضمائر متصلی که به‌عنوان متممهای فعلی به‌کار رفته‌اند:

الف:	ب (ج ۲):	ب (ج ۳):	پ:	ت:
۲۰	۴۰	۴	۴۹	۸۹

سوای این اختلافات بارز در بسامد وقوع، در نحو ضمائر متمم فعل نیز از نظر ترتیب قرار گرفتن آنها در جمله تفاوت‌هایی وجود دارد.

(پ) [اما قبل از پرداختن به این تفاوتها، ذکر این نکته لازم است که گرچه ضمائر متصل در مقام متممهای حرف اضافه‌ای، کاربرد بسیاری در شعر کلاسیک و نیز در فارسی معیارگفتاری نو دارند، در تفسیرهای فوق مطلقاً به‌کار نرفته‌اند. مواردی از چنین متممهایی در متن یاحقی (ت) موجود است که آنها هم فقط با گروههای حرف اضافه‌ای آمده‌اند (مثلاً: از پششان (ص ۱۷۳)، از میانشان (ص ۱۸۵))، و نه با خود حرف اضافه‌های واقعی.

درمورد جایگاه متممهای فعلی نیز می‌توان این گرایش را مشاهده کرد که آنها غالباً به فعلها، گاهی به اسمها و ندرتاً به حروف ربط می‌پیوندند (نک. جدول زیر):

توزیع بسامد ضمائر متصل

کل	الف: ۲۶	ب (ج ۲): ۴۹	ب (ج ۳): ۶	پ: ۶۲	ت: ۲۷۵	ث: ۵
وند ملکی	الف: ۵	ب (ج ۲): ۹	ب (ج ۳): ۱	پ: ۱۱	ت: ۱۷۶	
پیوسته به گروه اسمی		ب (ج ۲): ۱	ب (ج ۳): ۱	پ: ۱	ت: ۸	
پیوسته به خویشتن					ت: ۲	
متممهای فعلی	الف: ۲۰	ب (ج ۲): ۴۰	ب (ج ۳): ۴	پ: ۴۹	ت: ۸۹	
پیوسته به فعل	الف: ۲	ب (ج ۲): ۳۹	ب (ج ۳): ۲	پ: ۴۱	ت: ۷۱	
پیوسته به اسم	الف: ۱۷	ب (ج ۲): ۱	ب (ج ۳): ۲	پ: ۷	ت: ۱۰	
پیوسته به حرف ربط	الف: ۱			پ: ۱	ت: ۸	
متممهای حرف اضافه‌ای					ت: ۴	

براساس ارقام جدول فوق، ضمائر متصلی که در مقام متمم فعل به کار می‌روند ظاهراً از آغاز بند (جمله‌واره) - یعنی محل اصلی‌شان در زبانهای هند و اروپایی (واکرناگل ۱۸۹۲) - به سمت پایان جمله حرکت کرده‌اند. از این نظر بین دو مجلد تفسیر طبری که قدیم‌ترین متن ماست (لازار ۱۹۶۳: ص ۴۵-۴۱) تفاوت وجود دارد.

تفسیرهای فوق در ویژگی نحوی دیگری نیز که زبان آنها را از زبان فارسی کلاسیک و فارسی نو متمایز می‌کند، اشتراک دارند، یعنی این ویژگی که وندهای ملکی در تفسیرهای مذکور به‌ندرت به‌گروههای اسمی معروف به «ساخت اضافه» [مضاف + مضاف‌الیه و موصوف + صفت] می‌پیوندند. در شواهدی که از این نوع توصیف وصفی (adjectival modification) در متممهای ما موجود است، به‌استثنای چهار مورد، عنصر دوم همواره اسم است (مثلاً: پوست سرش (الف: ص ۲۷)، یا عقوبت کفرشان را (ت: ص ۱۵)). چهار استثنا در متممهای نسفی و یاحقی یافت شده است که عنصر دوم در آنها صفت است، یعنی هسته اسمی آنها را یک صفت توصیف می‌کند نه یک اسم (قس. دو نوع ساخت اضافه مذکور در فوق):

۱. بر راه راست (ت: ص ۱۷۳):

۲. از سوی دست راستشان (ت: ص ۱۷۳)؛

۳. از دست چپشان (ت: ص ۱۷۳)؛

۴. نعمتهای بسیارشان (پ: ۱۴، قس. لازار ۱۹۶۳، ص ۲۵۳).

اینکه وندهای ملکی به‌ندرت با ساخت اضافه می‌آید، شاید به این دلیل باشد که اصولاً در مراحل آغازین استفاده چندانی از ساخت اضافه نمی‌شده و به‌جای آن از ساختهای کهن‌تری

همچون نیک مرد، بد مرد، پیر پدر یا خروهی [=خروسی] سپید (لازار، ۱۹۶۳: ص ۲۰۳-۲۰۰) استفاده می شده است؛ مثلاً: بزرگ عطائی (پ: ص ۱۷) یا عذابی دردناک (ب: ج ۲، ص ۳۴۱). این نیز گفتنی است که ضمیر انعکاسی خود که در فارسی معیارگفتاری نو منحصرأ با وندهای ملکی می آید، در متنهای فوق همواره بدون ضمیر متصل ظاهر می شود، درحالی که خویشان در همین متنها با ضمیر متصل آمده است: خویشنت را (ت: ص ۱۷۳)؛ خویشستان را (ت: ص ۱۹). چنانکه قبلاً اشاره کردیم، ضمائر متصل کاربردهای دیگر نیز دارد که امروزه در فارسی گفتاری کاربرد فراوانی دارد، اما در متون فوق به ندرت از آنها استفاده شده است. کل مثالهایی که توانستم از دیگر کاربردهای ضمائر متصل در این متون بیابم از این قرار است:

فاعلی: برآوردش و بیرون آوردش بندگان را (ت: ص ۱۷۶)؛

آن میوه های بهشت آرزوکردش (ت: ص ۳۲۲)؛

تأکیدی: بر شماتان (ت: ص ۲۷)؛

بخشی (تبعیض): یک دگرتان را (ت: ص ۱۴)؛

از یک دگرشان (ت: ص ۱۸)؛

بیشترشان را (ت: ص ۱۷۳)؛

همه تان را (پ: ص ۴۸)؛

زائد(۵): بیرون کیندشان لوط را و دخترانش را (ت: ص ۱۷۵).

۵. ویژگیهای نحوی ضمائر متصل در این تفسیرهای قدیمی و انواع دیگر نثر آن دوره، به وضوح فارسی جدید را از دوره های قبل از آن متمایز می کند. یکی از بارزترین این تفاوتها مربوط به مسئله وندهای ملکی است.

اما ضمائر متصل کاربردهای بسیار گوناگونی در یک نوع ادبی خاص، در یک منطقه و دوره مشخص، و گاه حتی در درون متنی واحد دارند، چنانکه مثلاً این مورد آخر را در مجلد دوم و سوم تفسیر طبری دیدیم. گرچه این گونه گونی نحوی به راحتی همراه با عنصرهای کهنه و گویشی به کار می رود، به رغم منحصر به فرد بودن متن قرآن قدس (ث) از نظر ویژگیهای صرفی - نحوی و واژگانی اش، باز هم نمی توان آنها را تجلی تفاوتهای گویشی دانست. به گفته ژیلبر لازار (۱۹۹۰)، [ویژگیهای منحصر به فرد قرآن قدس، زبان] آن را شبیه به فارسی یهودی (Judeo-Persian) کرده است.^۱ به نظر می رسد که متن این ترجمه قرآن، به رغم ویژگیهای شدید گویشی آن مبین سبک رسمی بسیار ساده ای باشد، و به اقرب احتمال نیز فقدان ضمائر متصل در آن ناشی از همین سبک

۱. برای اطلاعات بیشتر در این مورد رجوع شود به مقاله خواندنی زیر از ژیلبر لازار: «پرتوی نو بر چگونگی شکل گیری زبان فارسی: ترجمه ای از قرآن به پارسی گویشی»، ترجمه احمد سمعی. در مجله زبانشناسی، (س ۴، ش ۱ و ۲)، ص ۷۷-۵۸. م.

ساده رسمی است. حال شاهدهی در این زمینه می‌آورم: در این متن آیه و خلق الانسان ضعيفا (نساء، ۲۸)، به صورت زیر ترجمه شده است: آفریده شد انسان سست (ج ۱، ص ۳۲). حال اینکه در متن یاحقی (ت) برای ترجمه این آیه از افعال به اصطلاح نیشابوری استفاده شده است: آفریدستند مردم را بس ضعیف و سست و بیچاره اندر کار زنان (ص ۱۰۹)، و در روایت نسفی این آیه چنین ترجمه شده است: آفریده شده است آدمی ضعیف در همه کارها (۱، ص ۱۶۰).

از مقایسه این سه ترجمه چنین استنباط می‌شود که متن قرآن قدس، که ترجمه صحیح و کلمه به کلمه قرآن است، از همه ترجمه‌های دیگر ساده‌تر است. هر جا که مترجم متن مصحح یاحقی از فعل نیشابوری (مثلاً آفریدستند) استفاده کرده، مترجم قرآن قدس از صورت مجهول استفاده کرده است. و ظاهراً این گرایش در کل ترجمه قرآن قدس وجود دارد. صورت فعلی معروف به نیشابوری را می‌توان عنصری محاوره‌ای (یا گویشی؟) در منطقه خراسان دانست که بعدها از فارسی کلاسیک حذف شده است (یرمیش ۱۹۹۳). متن یاحقی تنها تفسیر در میان تفسیرهای فوق است که به کرات از این صورت فعلی استفاده کرده است، در تفسیر کمبریج (الف) و نسفی (پ) به ندرت از این صورت استفاده شده و در متن قرآن قدس (ث) مطلقاً از آن استفاده نشده است.

تفاوت‌های آماری فوق را نمی‌توان از زمره ممیزه‌های کهنه نیز دانست، چراکه این تفسیرها، کاربردهای خاص کهنگی را به طرق کاملاً متفاوتی ترکیب می‌کنند (مثلاً (ب) و (ت) از به ... اندر و همی استفاده می‌کنند، و (ب) و (پ) از مر و غیره). البته متن کمبریج از حیث استفاده از ضمائر متصل، کهنه‌تر (یا رسمی‌تر) به نظر می‌رسد. در این متن، برخلاف متون دیگر، متمم‌های فعلی غالباً به اسمها و نه فعلها، پیوسته است. در این معنا سبک تفسیر طبری که قدیم‌ترین متن ماست، حالت رسمی کمتر دارد.

تعریف و تعیین عناصر کهنه و گویشی و محاوره‌ای کار چندان ساده‌ای نیست، به علاوه اگر این متنها مربوط به ادوار مختلف باشند مشکلات کار بسیار پیچیده‌تر از این که هست می‌شود، با این همه، جرئت می‌کنم و از مباحثی که گذشت نتیجه می‌گیرم که این متغیر، یعنی گزینش ضمائر متصل بجای ضمائر مستقل تکیه بر، احتمالاً مبین کاربرد معیارهای متفاوت در آن دوره است. کاربردهای موجود در فارسی نو این امکان را به ما می‌دهد که درباره ساختهای دیگری که امروزه از نظر سبکی متفاوتند حدسهایی بزنیم.

پس نتیجه می‌گیرم که توزیع بسامد ضمائر متصل در تفسیرها کاملاً مرتبط با سبک آنهاست. به این ترتیب متن یاحقی و متن قرآن قدس مبین دو منتهی‌الیه بر روی طیف سبکها یا گونه‌گونیها هستند؛ متن یاحقی از نظر سبکی نزدیکترین فاصله را با زبان گفتاری معیار دارد و متن قرآن قدس دورترین فاصله را. تفسیر کمبریج (الف) و ترجمه تفسیر طبری نیز ظاهراً مبین سبک رسمی‌تری هستند.

برخی نکات دستوری در نحو مراحل آغازین فارسی جدید: ضمائر متصل در فارسی

بعدها در طی تاریخ، هنجار ادبی و نوشتاری ثابت و محکم زبان کلاسیک و نیز زبان رسمی نو، که قواعد هنجارگری آن غالباً ارتباطی با کاربرد واقعی یا عملی زبان نداشت، رفته رفته جایگزین معیار یا معیارهای گفتاری و نوشتاری مرحله خلاق و آغازین فارسی جدید شد. اما این کاربرد قدیم، البته با تغییراتی در نحو آن، در نوشتار و گفتار فارسی معیار نو دوباره ظاهر شده است و شعر کلاسیک نیز که کاربرد آن را زنده نگاه داشته، با اعتبار خود از آن حمایت کرده است. بنابراین ضمائر متصل را می توان از ویژگیهای دوره ای خاص دانست و گرایش در [به کارگیری] برخی از ساختهای زبانی، می تواند این کاربرد را نشان دهد. توصیفهای سنتی غالباً در تبیین این مسئله در می ماند. این گونه گونیها به خودی خود در تحلیل توصیفی یا ساختگرایانه زبان، بی معنا هستند، اما همین گونه گونیها، در چشم اندازی گسترده تر، از نظر تاریخی اهمیت بسیاری می یابند.^۱

کتابنامه

- Hincha, G. (1961), " Beiträge zu einer Morphemlehre des Neupersischen ". Der Islam 37, 136-201.
- Jeremiás, É. M. (1993), "On the genesis of the periphrastic Progressive in Iranian languages". In: *Medioiranica Proceedings of the International Colloquium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from 21st to 23rd of May 1990*. Eds. W. Skalmowski-a. van Tongerloo. Leuven. 99-116
- Lazard, G. (1963), *la langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris.
- Lazard, G. (1990), "Lumières nouvelles sur la formation de la langue persane: une traduction du Coran en Persan dialectal et ses affinités avec le judéo-persan". In: *Irano-Judaica II*. Ed. Shaul Shaked-Amnon Netzer. Jerusalem. 184-198.
- Wackernagel, J. (1892), "Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung". *IF* 1, 333-436.
- ترجمه تفسیر طبری (فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی). (۱۳۶۷)، به تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران. ج ۳.
- تفسیر قرآن مجید؛ نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج. ج ۱: از سوره مریم تا صافات، ج ۲: از سوره ص تا ناس. (۱۳۴۹)، تصحیح جلال متینی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیری بر عشری از قرآن. (۱۳۵۲)، به تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- گزاره ای از بخشی از قرآن کریم: تفسیر شفقی. (۱۳۵۵)، به اهتمام و تصحیح محمد جعفر یاحقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نسفی، عمر بن محمد. (۱۳۵۳)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جعفرینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ترجمه ها و تفسیرهای قرآنی که در این مقاله بررسی شده است، و نیز ترجمه ها و تفسیرهای قدیم دیگر، رک. آذرتاش آذرنوش. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی). ج ۱: ترجمه های قرآنی. تهران، سروش، ۱۳۷۵. -م.